

صنایع کوچک روستایی: نمونه‌ای تجربی و عینی و نتایج سیاستها*

دکتر رکن الدین افتخاری (عبدالرضا)**

امروزه صنایع کوچک روستایی نقش قابل ملاحظه‌ای در ایجاد اشتغال مولد و کسب فرصت‌های درآمدی دارند؛ تا جایی که در اقتصادهای پیشرفته از جایگاه ویژه تحقیق برخوردار شده و در بین سیاست‌گران و کارشناسان بین‌المللی به صورت یک بحث جدی مطرح شده است. این علاقه وافر را باید از یک سواناشی از گسترش و اجرای عدالت و گسترش اشتغال و از سوی دیگر مشکلات و مسائل منتج از انتخاب راهبرد صنعتی شدن شتابان در شهرهای بزرگ در دهه ۱۹۶۰، دانست؛ بدین معنی که راهبرد صنعتی شتابان، با خود بیکاری و فقر را به ارمغان آورد، و از این رو علاقه‌مندی به گسترش و توسعه صنایع کوچک روستایی و انتخاب این راهبرد راه حلی برای مشکلات و مسائل ناشی از صنعتی شدن شتابان در دهه ۱۹۶۰ بود.

به هر حال گام‌های اولیه تحقیقات تجربی این راهبرد و گزارشها و اسناد منتشر شده در این زمینه، گویای این واقعیت است که هنوز اقدامات مهمی صورت نپذیرفته است تا این راهبرد (توسعه صنایع کوچک روستایی) بتواند به عنوان یک راه مؤثر، پاسخگوی رشد کشورها و روستاها و اجرای عدالت باشد و از این طریق در مقام مقایسه با توسعه شهرهای بزرگ که با انتخاب راهبرد صنعتی شدن به وجود آمده‌اند، از دیگر راهبردها مفیدتر و مؤثرتر باشد.

با اینکه این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. لکن فقط تعداد انگشت شماری مطالعه تجربی و تحلیلی و علمی از صنایع کوچک روستایی در دست است؛ به

* این مقاله نوشته Enyinna Chuta and Carll Liedholm است.

** استادیار بخش علوم جغرافیایی و سنجش از دور دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

عنوان مثال بانک جهانی (۱۹۷۸)، با توجه به اهمیت و ویژگیهای این نوع فعالیتهای به سیاست گذاران و برنامه ریزان توصیه کرد تا با تنظیم سیاستها و برنامه ها، کشورهای جهان سوم را در اتخاذ تصمیمات مربوط به صنایع کوچک روستایی مساعدت کنند و زمینه را برای انجام این مهم در کشورهای فوق فراهم سازند.

این مقاله بر آن است در حد امکان شکاف موجود در زمینه مطالعات صنایع کوچک روستایی را پر کند؛ از این رو ابتدا تلاش خواهد شد، تصویری از صنایع روستایی ارائه گردد و سپس با آزمون نهایی، نقش صنایع کوچک روستایی در توسعه روستاها و سیاستهای عمده و نتایج حاصل از برنامه‌های اجرا شده را مورد نقد و ارزیابی قرار دهد.

صنایع روستایی در بر گیرنده صنعت، فعالیتهای تعمیراتی، بخش وسیعی از فعالیتهای غیر کشاورزی، خدمات، تجارت، ساختمان، ترابری و بالاخره فعالیتهای مهم بخش غیر کشاورزی روستایی است. گرچه این فعالیتهای خارج از بحث این مقاله قرار دارند، لکن اهمیت بخش غیر کشاورزی نیازمند آن است تا مورد آزمون قرار گیرد؛ از این رو در نخستین گام به اجمال، براساس روش شناسی و اولویتهای و برخوردار بودن صنایع روستایی از یک جایگاه والا، چشم انداز ویژه آن، مورد بحث قرار خواهد گرفت.

چشم انداز ویژه (اهمیت صنایع روستایی)

آیا برآستی صنایع روستایی و سایر فعالیتهای غیر کشاورزی در کشورهای در حال توسعه از اهمیت لازم برخوردار هستند؟ نمونه های در دسترس از سرشماریهای سطوح ملی و مناطق مختلف و داده های خام اولیه در این زمینه، حاکی از آن است که فعالیتهای غیر کشاورزی در کشورهای در حال توسعه نقش عمده‌ای را در اشتغال ایفا می‌کنند. در گستره جغرافیایی هیجده کشور در حال توسعه، داده‌ها گویای این واقعیت است که بیش از ۱۵ درصد نیروی کار روستایی، اغلب در فعالیتهای غیر کشاورزی اشتغال دارند (جدول شماره ۱) گرچه سهم این فعالیت از ۱۴ تا ۴۹ درصد در نوسان است، لکن در بیش از سه کشور این سهم بین ۱۹ و ۲۸ درصد است. ارقام جدول شماره ۱ یک، نشانگر اهمیت اشتغال فعالیتهای غیر کشاورزی در مناطق روستایی است.

در یک نگرش سطحی به جدول شماره یک، منعکس کننده ویژگیهای اشتغال در مناطق روستایی است که جمعیت آنها کمتر از ۵۰۰۰ هزار نفر است. اگر روستا - شهرها (دهستان ها) نیز به آمار فوق افزوده شود، سهم فعالیتهای غیر کشاورزی بیش از آنچه در سطور فوق مطرح گردید، خواهد بود. علاوه بر این، به علت اشتباهات در سرشماریهای روستایی و عدم تعریف اشتغال فعالیتهای غیر کشاورزی و یا کم شماریها، درصد واقعی شاغلین در روستاها و در بخش غیر کشاورزی مشخص نیست، به طوری که در بعضی روستاهای کشورهای آفریقایی که شغل اکثر مردم کشاورزی است، پژوهشگران فعالیتهای پاره وقت آنها را در زمینه های غیر کشاورزی در آمار وارد نمی کنند، در این نوع کشورها که زنان نقش عمده ای را در فعالیتهای غیر کشاورزی ایفا می کنند در سرشماریها مورد لحاظ قرار نمی گیرند؛ به عنوان مثال براساس مطالعاتی که در کشور هندوراس صورت پذیرفته، معلوم شده که بیش از ۶۰ درصد شاغلین در صنایع روستایی را گروه زنان تشکیل می دهند؛ اما این حقیقت هرگز در آمارگیریهای مرکز آمار این کشور منعکس نشده است (استالمن و پیز ۱۹۷۹). این آمار اولیه هر چند اهمیت فعالیتهای روستایی را روشن می سازد، لکن آمارگیران، کشاورزانی را که به صورت پاره وقت و یا به صورت کارگران فصلی در فعالیتهای غیر کشاورزی مشغول می شوند، در آمارها لحاظ نمی کنند و این نوع فعالیتها را در فهرست آمارها ثبت نمی کنند؛ و از این روست که در اغلب کشورها برای این نوع مشاغل، آماری وجود ندارد.

نمونه های ارائه شده حاکی از آن است که در روستایی که ۲۰ درصد فعالین گروه مردان به فعالیتهای غیر کشاورزی اشتغال دارند، این نوع فعالیتها را به صورت پاره وقت انجام می دهند؛ به عنوان مثال، در نیجریه ۲ درصد مردان روستایی و در سیرالئون و افغانستان و کرد به ترتیب ۱۱، ۱۶ و ۲۰ درصد مردان، به صورت پاره وقت در فعالیتهای غیر کشاورزی مشغول هستند (لید هوم و شاتا ۱۹۷۹).

در بین روستاییان بعضی ماههای سال پیش از دوره کشت برای اشتغال، در فعالیتهای غیر کشاورزی از اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه به فصول سال اشتغال در فعالیتهای غیر کشاورزی از یک رابطه معکوس برخوردار است؛ بدین معنی

که فصولی از سال وجود دارد که فعالیتهای غیر کشاورزی محدود می‌گردد و از مقدار شاغلین این نوع فعالیتهای کاسته می‌شود، لکن در این دوره (طول دوره کشت) به علت نیاز به نیروی کار در مزارع، رقابت میان شاغلین در بخش کشاورزی و غیر کشاورزی شدت می‌یابد. آمارهای موجود در نیجریه و داده‌های دیگر در این کشور مبین این نکته است که در طول سال حداکثر استفاده شاغلین بخش کشاورزی در سه نوبت انجام می‌پذیرد (نورمن ۱۹۷۳). متغیر و سیال بودن نیروی کاری در میان تعدادی از فعالیتهای مختلف در فصول سال، یکی از مشخصات خانواده‌های روستایی است.

به طور کلی می‌توان گفت که صنایع روستایی و سایر فعالیتهای غیر کشاورزی روستایی در جوامع در حال توسعه مولد اشتغال کامل و یا اشتغال پاره وقت برای ۳۰ تا ۵۰ درصد از نیروی کار روستایی است؛ از این رو از لحاظ کمی، اشتغال در فعالیتهای غیر کشاورزی را می‌توان از اجزای مهم اقتصاد به شمار آورد. ولی با کمال تأسف این نوع فعالیتهای در تصمیم‌گیریها و برنامه‌ریزیها مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

اگرچه در اغلب کشورهای در حال توسعه، داده‌ها در مورد درآمد خانواده‌های روستایی حاکی از این است که درآمد ناشی از فعالیتهای غیر کشاورزی این خانواده‌ها کم است، لکن این مسأله نباید موجب شگفتی گردد چرا که علی‌رغم اشتغال زیاد بودن صنایع روستایی و سایر فعالیتهای غیر کشاورزی، این امور منبع مهم درآمد برای خانواده‌های روستایی نیستند؛ هر چند مدارک نمونه، از اطلاعات نسبتاً قابل اعتمادی برخوردار نیستند، لکن بیش از ۱۵ درصد کل درآمد خانواده‌های روستایی از فعالیتهای غیر کشاورزی ناشی می‌شود. بعلاوه، آمارگیری دقیقی که در سیرالئون صورت پذیرفته است، حاکی از آن است که درآمدهای غیر کشاورزی ۳۶ درصد از درآمدهای خانواده‌های روستایی را به خود اختصاص داده‌اند و این سهم در تایوان ۴۳ درصد است (لید هوم و شاتا ۱۹۷۹).

ساخت یا ترکیب فعالیتهای غیر کشاورزی

مهمترین نوع فعالیت در درون بخش غیر کشاورزی کدام است؟ در بیشتر کشورهای در حال توسعه، صنایع روستایی، بازرگانی روستا و خدمات، فعالیتهای

غالب را تشکیل می‌دهند. امارهای موجود از ۹ کشور نشان می‌دهد که صنایع روستایی ۲۲ تا ۴۶ درصد، گروه بازرگانی روستا ۱۱ تا ۳۵ درصد و بالاخره گروه خدمات ۵ تا ۱۰ درصد از کل شاغلین در بخش غیر کشاورزی را به خود اختصاص داده‌اند. سایر فعالیت‌های غیر کشاورزی نیز شامل ساختمان، ترابری و آب و برق، در مجموع ۲۵ درصد شاغلین در بخش غیر کشاورزی را شامل می‌شود (شاتا و لید هوم، ۱۹۷۹).

شاید اهمیت نسبی فعالیت صنایع روستایی در اقتصاد روستایی شگفت آور باشد. شگفتی بیشتر شاید به این دلیل باشد که چطور صنایع روستایی در مقایسه و حتی در رقابت با صنایع شهری در کشورهای در حال توسعه مهم جلوه می‌کنند. دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد اشتغال در صنایع کوچک روستایی با صرفه تر از صنایع بزرگ شهری است؛ به عنوان مثال، داده‌ها در کشور سیرالئون حاکی از آن است که ۸۶ درصد کل اشتغال در بخش صنعت و ۹۵ درصد صنایع را مناطق روستایی به خود اختصاص داده‌اند (شاتا و لید هوم، ۱۹۷۹). سهم اشتغال این صنایع در سایر کشورها از ۷۰ درصد در بنگلادش (مرکز مطالعات توسعه بنگلادش ۱۹۷۹) تا ۲۶ درصد در مالزی (بانک جهانی ۱۹۷۸) نشانگر عظمت و اهمیت فعالیت‌های صنایع روستایی است.

چنانکه اشاره شد مراکز آمار اغلب کشورها بیشتر فعالیت‌های کوچک روستایی را در آمارگیری خود لحاظ نمی‌کنند. مطالعاتی که اخیراً در کشور هندوراس در زمینه صنایع صورت گرفته. حاکی از آن است که آمارهای استخراجی توسط مراکز آمار فقط نیمی از شاغلین را در بر گرفته است. بعلاوه مطالعه دیگری که در بنگلادش انجام گرفته، نشان می‌دهد که در نیمی از روستایی که تعداد صنایع آن بیش از ۳۰ برابر تعداد سرشماری بود، در آمارها لحاظ نشده است (شاتا و رحمان، ۱۹۷۹).

تنوع در فعالیت‌های صنایع روستایی یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که موجب شگفتی است. عمده‌ترین و مهمترین فعالیت‌های صنایع روستایی در اغلب کشورها عبارتند از: صنایع تولید لباس، گاو آهن و صنایع غذایی. به عنوان مثال صنایع تولید لباس در کشور سیرالئون ۲۲ درصد، کره ۴۱ درصد و تایوان ۲۴ درصد و نیجریه ۳۲ درصد و بنگلادش ۵۲ درصد شاغلین صنایع روستایی را به خود اختصاص داده‌اند (شاتا و لید هوم، ۱۹۷۹).

مقیاس صنایع. اندازه متوسط صنایع چقدر است؟ با این که در این زمینه از لحاظ اسناد و مدارک تجربی و آماری محدودیت وجود دارد. لکن شواهد و نمونه های موجود حاکی از این است که اکثر صنایع روستایی را صنایع کوچک مقیاس تشکیل می دهد که بیشتر به صورت کارگاههای انفرادی (شخصی) و خصوصی است.

در سیرالئون متوسط شاغلین و کارگران در کارگاههای صنایع روستایی در حدود ۱/۶ نفر است و در ۹۹ درصد کارگاهها، تعداد نیروی کار کمتر از پنج نفر است (شاتا و لیدهوم، ۱۹۷۹). در سایر جاها میانگین شاغلین و کارگران در این نوع کارگاهها به ۱/۸ نفر می رسد. نتیجه بررسیهای انجام شده در هندوراس (استالمن و پیز، ۱۹۷۹) نشان می دهد که ۹۵ درصد از کارگاههای صنایع روستایی فقط توسط یک نفر اداره می شود و همچنین ۹۵ درصد شاغلین در کارگاههای روستایی خیلی کوچک هستند؛ از این رو، ضرورت دارد سیاستگذاران در برنامه های محرومیت زدایی در روستاهای فقیر و محروم، توسعه صنایع روستایی را از اهداف خود تلقی کنند.

رشد بالقوه. آیا از دیدگاه یک ذهن پویا و کاوشگر، کاهش صنایع روستایی با افزایش درآمد روستایی و گسترش بازار رابطه مستقیم دارد یا نه؟ در این باره دیدگاههای متفاوتی ابراز شده است. در سال ۱۹۷۹ مقاله ای تحت عنوان "مدلی از یک اقتصاد کشاورزی با فعالیتهای غیر کشاورزی توسط استافن ریزنلت و استافن هیمر انتشار یافت. در این مقاله نویسندگان نشان دادند که صنایع روستایی و سایر فعالیتهای غیر کشاورزی همانند کالاهای Z بوده و با کاهش صنایع روستایی درآمد روستاییان و فعالیت بازرگانی (بازار) افزایش می یابند.

ریزنلت در مقاله بعدی (۱۹۷۰) فرض فوق را در برمه و فیلیپین و تایلند در سال ۱۹۲۸-۱۹۷۰ به اثبات رسانید و با اینکه او در این مقاله به علت فراهم نبودن سریهای زمانی برای مقایسه و اثبات فرض، به اسناد باقیمانده منابع مختلف استناد کرد، لکن علی رغم برخورداری مقاله از محتوای مناسب، قطعی بودن فرضیه و صحت آن تأیید نگردید. نمونه های تجربی در دوره های اخیر، نشان داده که در مجموع با گسترش و توسعه صنایع روستایی و سایر مشاغل غیر کشاورزی افزایش تولیدات، بیش از کاهش آنها بوده است (شاتا و لیدهوم ۱۹۷۹). آنها همچنین نشان دادند که تفاوت الگوی رشد در

انواع صنایع خصوصی روستایی وجود دارد، اغلب نمونه‌ها از جمله داده‌های سری زمانی در کشورهای همچون فیلیپین و سیرالئون و هائیتی صحت فرض فوق را تأیید کردند.

نمونه‌های موجود نشان دادند که دوزندگان لباس مردانه و زنانه، سازندگان وسایل، نانوایا، برنج‌کوب‌ها در مقایسه با تولیدکنندگان وسایل خانگی در کارخانجات صنایع بزرگ مقیاس در زیر بخشهای فوق از رشد مستمر برخوردارند، ولی تولید کفش، چرم‌سازی و سفالگری نیز اهمیت خود را از دست داده است. بعلاوه با وجود فعالیت بعضی از گروه‌های مهم صنعتگر، برای آهنگران، نخ‌ریسان، بافندگان نساجی و سایر فعالیتهای ناشناخته باعث آشفتگی شده است. به عنوان مثال در بعضی از کشورها که آهنگران روستایی قبلاً به تولید و خدمات ابزار دستی مبادرت می‌کردند در حال حاضر به سرویس دهی و خدمات رسانی وسایلی چون درشکه و تراکتور و یا وسایل آبیاری می‌پردازند (اشلید و کندا ۱۹۷۵، شاتا و لیدهوم).

به هر حال چند نوع از فعالیتهای جدیدی چون تعمیر دوچرخه، موتور، وسایل الکترونیکی از رشد و گسترش برخوردار شده است و این رشد در چند سال اخیر سرعت بیشتری به خود گرفته است. این فعالیتهای جدید منعکس‌کننده افزایش خدمات رسانی و سرویس دهی در اغلب فعالیتهای صنعتی و همچنین بازگوکننده افزایش درآمد و افزایش تولیدات کارخانجات شهری است، بعلاوه انواع فعالیتهای دستی صنعتگران نیز با توجه به برنامه ریزیهای بین‌المللی طرح ریزی و تولید می‌گردد و به عنوان مثال جوراب و لباس در سیرالئون (لیدهوم، ۱۹۷۹) و چوب‌بری (حکاکسی) در هائیتی (هاگ بلد و دفی و پتمن ۱۹۷۹) از رشد خوبی برخوردار شده‌اند. علاوه بر اینها چند نوع دیگر فعالیت جدید صنعتی در کارگاههای کوچک، چه از لحاظ تعداد و چه از لحاظ افزایش تولیدات دارای رشد خوبی بوده‌اند. از جمله اینها می‌توان کارگاههای فلزکاری در هندوستان (برنا، ۱۹۵۰) و کارگاههای بلوک سیمان زنی و روغن‌های اسانس (عطریات) در روستاهای هائیتی را نام برد (هاگ بلد و دفی و پتمن، ۱۹۷۵).

تشخیص اختلاف موجود در الگوهای رشد، برای برنامه ریزی، سیاستهای صنایع روستایی مهم است. سیاستهای حکومتی بویژه پذیرش نقش صنایع کشاورزی

بزرگ مقیاس و تکنولوژی جدید در رشد و الگوی فعالیتهای بخش خصوصی در درون کشورها مؤثر بوده است و با اینکه بعضی فعالیتهای صنایع روستایی جدید چشم انداز ناهمگنی را از شکل گیریهای فعالیتهای صنعتی نشان می‌دهند؛ بدین معنی که این نوع فعالیتهای هنوز تغییرات عمده‌ای را در جهت توسعه کشورهای در حال توسعه به وجود نیاورده‌اند. استورات (۱۹۷۲)، پیش بینی کرده است که تغییر شکل در اغلب کشورهای در حال توسعه، از چند دهه قبل از اینکه بخش رسمی اقدام کند، آغاز شده و افزایش نیروی کار نمونه‌ای از این تغییر شکل است. به هر حال باید در راستای توسعه فعالیتهای مذکور ادامه یابد، حتی اگر این نوع فعالیتهای در یک دوره طولانی اهمیت خود را از دست بدهند و یا بکلی از صحنه خارج شوند.

نقش اصلی صنایع روستایی

نقش الگوی زندگی شاغلین در صنایع روستایی و درآمد آنها در آینده چگونه خواهد بود؟ این مسأله زمانی روشن می‌شود که نقش عوامل مؤثر تقاضا و عرضه در این زمینه توضیح داده شود.

چشم انداز تقاضا. در تقاضای طبیعی و تولید کالاها و خدمات روستایی چند عامل مهم، مؤثر است. در این زمینه دیدگاههای متفاوتی وجود دارد؛ از جمله اینکه افزایش تقاضای این نوع فعالیتهای به افزایش درآمدهای روستایی منجر می‌گردد. از دیدگاه ریزنیلز و هیمر (۱۹۶۹) صنایع روستایی، به دلیل تولید کالای پست، با کمبود تقاضا مواجه می‌شوند، اما علی‌رغم این روند کاهش تقاضا، درآمدهای روستایی افزایش می‌یابد. از دیدگاه میلور (۱۹۷۶) و شاتاتا و لیدهوم (۱۹۷۹) و سازمانهای کارگری بین‌المللی (۱۹۷۲-۱۹۷۴) رابطه مستقیم بین درآمد و تقاضا برای این نوع فعالیتهای وجود دارد. چندین مطالعه میدانی (تجربی) در زمینه تقاضا برای کالاهای روستایی، بویژه مطالعات کینگ و برلی (۱۹۷۸) نظریه فوق (وجود رابطه مستقیم بین درآمد و تقاضا) را تأیید می‌کند، سایر عوامل تقاضا بشدت در ارتباط پس خورندگی (پس رفت) و پیش خورندگی (پیش رفت) فعالیتهای صنایع روستایی و سایر فعالیت بخشهای اقتصادی بویژه بخش کشاورزی است. به عقیده هیرشمن (۱۹۶۵)

ارتباط و پیوستگی میان بخش کشاورزی و سایر بخشها ضعیف است؛ در حالی که به اعتقاد دیگران از جمله میلورو جانستون (۱۹۷۵) و کلبی (۱۹۷۹) این ارتباط میان بخش کشاورزی و سایر بخشها (صنایع روستایی) خیلی قوی است و نمونه های تجربی موجود اهمیت و شدت ارتباط را نشان می‌دهد (نگاه کنید به شاتا و لیدهوم ۱۹۷۹) بدین معنی که صنایع روستایی چه در رشد خود چه در رشد الگوی کشاورزی مؤثرند. در زمینه مؤثر بودن بازارهای بین المللی در تقاضای کالای روستایی، نمونه ها و اسناد حاکی از آن است که این عامل سهم کمی در تقاضای انواع تولیدات روستایی دارد (شاتا و لیدهوم ۱۹۷۹).

عوامل عرضه - عرضه به عنوان یک عامل مهم در فعالیتهای صنعتی روستایی "کارگر بر" به شمار می‌رود، به طوری که این عامل بیش از عامل سرمایه و سایر اجزای اقتصادی، اشتغال زاست. نمونه های تجربی نشان می‌دهد که صنایع روستایی در مقایسه با صنایع بزرگ شهری بیشتر کارگر بر هستند تا سرمایه بر. (نگاه کنید به شاتا و لیدهوم، ۱۹۷۹ و جدول شماره ۲). نکته اساسی این است که به علت کمیابی عامل سرمایه، کارگر بر بودن در صنایع کوچک بیش از صنایع بزرگ مقیاس شهری مؤثر است. چند گروه مطالعاتی بین المللی و افرادی چون نیکلاس کالدور و روبینسون (۱۹۵۶) نشان دادند که بازدهی سرمایه (نسبت تولید به میزان سرمایه) در صنایع کوچک پایین تر از صنایع بزرگ است. دیگران نشان دادند که در این کشور اطلاعات کافی در دست نیست تا بتوان فرض فوق را (بازدهی و سودهی کم صنایع روستایی) به عنوان یک قانون ثابت و پایدار دانست. بعلاوه شاتا و لیدهوم در مطالعات خود نشان دادند که علیرغم وجود چند نمونه بارز میزان بازدهی بالای (سودهی بیشتر) صنایع روستایی، هنوز نمی‌توان پاسخ قانع کننده‌ای برای دو فرض فوق یافت.

نمونه گیریهای انجام شده در بخشهای اصلی اقتصاد سیرالئون، نگرشهایی را در میان گروههای تولید انفرادی بنگاههای صنعتی مطرح ساخت (بیرلی ۱۹۷۳). نمونه گیریهای انجام شده در سیرالئون که پانصد خانوار روستایی را در بر می‌گرفت نشان داد که در طی یک سال (۱۹۷۲-۱۹۷۵) یک دوره دو هفته‌ای و یا بیشتر، مشکل روزانه در زمینه تولید کشاورزی و غیر کشاورزی و مصرف مشاهده می‌گردد. علاوه بر این

سؤالاتی که در زمینه کار در ۶۰ کارگاه برنج کوبی در بخش کشاورزی و از یکصد و بیست کارگاه کوچک و بزرگ در بخش ماهیگیری و سایر بخشها پرسیده شد، نشان داد که در عرض سال فقط دو هفته و یا بیشتر این کارگاهها کار می‌کنند. به هر حال از بررسیهای انجام شده، چنین استنباط گردید که در زمینه تولید بخش صنایع که در ۲۵۰ کارگاه کوچک صنعتی در مناطق شهری و روستایی و صنایع بزرگ، دیدگاههای دیگری وجود دارد. جدول شماره ۲ فهرست کارگران و سرمایه کارگاهها را در جایگزینی تکنولوژی جدید برنج کوبی، ماهیگیری و نجاری در سیرالئون نشان می‌دهد. یک رشته تغییرات وسیع در مهارتهای تولیدی (تغییر روش سنتی به جدید) در زیر گروههای صنایع روستایی موجب گردید که تولید برنج با دستگاه برنج کوبی دو تن در ساعت و ارزش قایقهای ماهیگیری برای صید در سواحل دور، از یکصد دلار به ده هزار دلار افزایش یابند. علاوه بر اینها با تبدیل تنورهای سنتی به تنورهای ماشینی (به کارگیری دستگاه پخت نان ماشینی) سرمایه گذاری در هر ناوایی به ده هزار دلار رسید.

با اینکه زیر گروههای فوق (صنایع مطرح شده) تنها کارگر بر نبوده، بلکه از عنصر تکنولوژی نیز استفاده می‌گردد (نسبت نیروی کار بیش از سرمایه است)، لکن تولید اینها علی رغم کمیابی سرمایه در مقایسه با صنایع بزرگ مقیاس - که در سطح وسیعی از تکنولوژی استفاده می‌کنند - بیشتر است و هر چند سرمایه عامل کمیابی به شمار می‌رود، لکن عدم تعادل بین تولید و اشتغال واقعی وجود ندارد. (نگاه کنید به شاتا و لید هوم، ۱۹۷۹).

این دیدگاه با توجه به بررسیها و نمونه های موجود، توان بالقوه اقتصادی در صنایع کوچک روستایی را تأیید می‌کند؛ میزان برگشتی سود و سرمایه، منعکس کننده سود تمام نهاده‌ها از جمله کار فامیلی و سرمایه، متناسب با فرصتهای هزینه است. امکان دارد مقیاس و شاخص مناسب و با صرفه تر اقتصادی برای تعیین نسبت نهاده به سرمایه وجود داشته باشد. با پذیرش این نکته که کار در سایر نهاده‌ها، قیمت سایه‌ای از صفر است در آن صورت نهاده های با صرفه تر اقتصادی وجود نخواهد داشت. نتایج بررسیهای انجام شده در سیرالئون (جدول شماره ۲) یافته‌های پیشین را (نسبت تولید به میزان سرمایه) تأیید می‌کند؛ بدین معنی که در تمام حالتها صنایع کوچک مقیاس

کارگر بر، بیشترین میزان برگشتی سود سرمایه را به دست می‌دهند. این یافته‌ها مادامی که نتایج بررسیها به صورت قطعی در نیامده‌اند، نمی‌توانند معلوم کنند که کدام رشته‌های فعالیت صنایع کوچک مقیاس، با صرفه‌تر و اقتصادی‌ترند. در خاتمه باید گفت به علت نبود نمونه‌های تجربی برای نظریات (لینز و گالسون & leibens tans Galeson ۱۹۶۶) مبنی بر اینکه سود، پس انداز و میزان بازگشت سرمایه در صنایع کوچک روستایی نسبت به صنایع بزرگ مقیاس سرمایه بر در سطح پایین‌تر قرار دارد، نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد.

سیاستهای عمده و نتایج طرحهای پیشنهادی

با توجه به آثار مثبت و مفیدی که صنایع، در زمینه‌های اشتغال، درآمد عمومی و توزیع مجدد درآمد از خود نشان داده‌اند، اغلب دولتها در راهبردهای توسعه خود، به نحو شایسته‌ای به این نوع فعالیتها توجه دارند. دولتها با پشتیبانی و حمایت از این نوع صنایع از طریق سیاستهای بخش عمومی با راه انداختن صنایع روستایی و فراهم ساختن پروژه‌های کمکی مستقیم، می‌توانند در تغییرات محیطی مؤثر افتند.

سیاستهای بخش عمومی، دولتهایی که به آثار و نتایج صنایع روستایی علاقه‌مندند و در سیاستهای بخش عمومی خود، ناچارند چند سیاست عمده را برگزینند، باید در انتخاب این سیاستها احتیاط کامل به عمل آورند؛ زیرا عملکرد صنایع روستایی نامناسب است و این عملکرد نامناسب ناشی از عدم توجه و ناآگاهی دولت‌هاست.

عامل تغییر قیمتها، برخی سیاستها به تغییر قیمت محصولات منجر می‌شود - هر چند آثار منفی غیر انتظاری بر صنایع روستایی دارند - که می‌توان از دو عامل میزان نرخ بهره و مالیات (تعرفه گمرکی) نام برد. در اغلب کشورهای در حال توسعه دو نوع نرخ بهره در بخش رسمی و غیر رسمی وجود دارد، بانکها و نهادهای شبیه به آن، بازارهای رسمی را تشکیل می‌دهند، در حالی که رباخواران، تهیه کنندگان مواد اولیه و بنگاههای خرید، بازارهای غیر رسمی را تشکیل می‌دهند.

میزان اختلاف نرخ بهره در این دو نهاد بسیار بالاست. وقتی دولتها میزان نرخ بهره را از ۱۰ به ۲۰ درصد افزایش می‌دهند، این افزایش در بازارهای غیر رسمی و در

اغلب اوقات به ۱۰۰ درصد و یا بیشتر می‌رسد (نگاه کنید به شاتا و لید هوم، ۱۹۷۹). زمانی که میزان نرخ بهره خیلی پایین است و یا این نرخ منفی است، بانکها تمایل دارند وام خود را در اختیار کسانی قرار دهند که به تأسیس صنایع بزرگ مقیاس مبادرت می‌ورزند تا از این طریق ضمن برخورداری از ریسک پایین‌تر، توانایی جبران هزینه‌های وام دهی را داشته باشند؛ از این رو در این نوع کشورها اغلب دریافت کنندگان وام شهرنشینان هستند.

نقش ساختاری میزان تعرفه (حق گمرکی)، در عملکرد و جهت‌گیری سیاستها در زمینه گسترش توسعه صنایع بزرگ مقیاس شهری و یا صنایع کوچک مقیاس، بسیار مهم است. در اغلب کشورهای در حال توسعه، کالاهای سرمایه‌ای از عوارض گمرکی (حق تعرفه) پایین‌تر و کالاهای واسطه‌ای و مصرفی با دوام، از نرخ گمرکی بالاتر (به طور تصاعدی) برخوردارند. هنوز هم در جداول تعرفه، اقلام طبقه بندی شده همانند کالاهای واسطه‌ای و مصرفی برای صنایع کوچک مقیاس، جزء کالاهای سرمایه‌ای محسوب نمی‌شوند. در سیرالئون، ماشین دوخت، به عنوان یک قلم کالای سرمایه‌ای برای کارگاههای خیاطی جزء کالاهای لوکس مصرفی قلمداد می‌گردد. به همین دلیل به آن مالیات (عوارض گمرکی) تعلق می‌گیرد (شاتا و لید هوم، ۱۹۷۹). اختلال بیشتر در هزینه، سرمایه، تجربه مکرر اعطای موافقتها و یا بخشودگی کلی کالاهای سرمایه‌ای و یا مواد اولیه از عوارض گمرکی برای مدت معین (عوارض دولت)، به عنوان انگیزه‌ها و امتیاز برای توسعه صنعتی (صنایع پیشرفته) به شمار می‌روند. در بعضی موارد ممکن است صنایع کوچک نیز همانند صنایع بزرگ از لحاظ دانش فنی (تکنولوژی) از امتیاز یکسانی برخوردار باشند، لکن بی‌خبری این نوع صنایع از این امکانات - البته در صورت با خبر بودن نیز - روند آنقدر پیچیده می‌شود که دیگر برای استفاده از آن امتیازها دیر است؛ از این رو در چنین حالتی استفاده از فرصت به دست آمده باز هم غیر اقتصادی است. در اغلب موارد نیز با توجه به سیاستهای اتخاذ شده از سوی نهادهای رسمی، کارگاههای کوچک واجد شرایط دستیابی به امکانات نیستند.

سایر مقیاسهای سیاستی. سیاستهای دولتها با پذیرش زیر بنایی بودن صنایع

کشاورزی، آثار مهمی را در الگوی اشتغال صنایع روستایی و فرصتهای درآمدی بر جای گذاشته است؛ زیرا ارتباط قوی و تنگاتنگ میان فعالیتهای کشاورزی و صنعتی از یک سو و سیاستهای کشاورزی و برنامه‌ها از سوی دیگر تأثیر بسزایی در صنایع کوچک مقیاس روستایی دارند.

تجزیه و تحلیل بخشهای قبلی این مقاله نشان داد که تقاضای اولیه برای بیشتر کالاهای صنایع روستایی و خدمات وابسته به بخش کشاورزی وجود دارد. تقاضا عامل تغییر دهنده درآمد رشته‌های تولید به شمار می‌رود. اسناد و مدارک حاکی از آن است که کثرت درآمدی تقاضا در خانواده‌های روستایی برای کالاهای صنایع روستایی مثبت است و تولیدات کشاورزی بیشترین سهم درآمد خانواده‌های روستایی را تشکیل می‌دهند. سیاستهای اجرا شده در زمینه افزایش تولیدات کشاورزی و افزایش درآمدها، مستقیماً از عوامل عمده تقاضای این نوع فعالیتهای ناشی می‌شوند. عملکرد دولتها در حمایت از اقلام تجاری میان بخش کشاورزی و بخش صنایع بزرگ مقیاس شهری، بویژه در زمینه برنامه‌های سرمایه‌گذاری و سیاستهای اجرا شده، می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم در ارزش تولیدات کشاورزی و درآمدها مؤثر افتد و افزایش تقاضا برای یک رشته از خدمات و کالاهای صنایع روستایی را موجب گردد.

تبیین ماهیت این نوع سیاستها و برنامه‌ها، می‌تواند اهمیت و چگونگی نظریات مختلف تقاضا برای تولید صنایع روستایی را مشخص سازد. بعضی اسناد و مدارک نشان می‌دهد که کثرت درآمدی تقاضا در خانواده‌های روستایی با درآمد بالا، نسبت به خانواده‌های روستایی با درآمد پایین (کشاورزان خرده‌پا) برای فرآورده‌های صنایع روستایی از سهم کمتری برخوردار است (نگاه کنید به: King & Byerlee ۱۹۷۸). با اینکه نهادهای کشاورزی همچون تراکتور و کودها در مقیاس وسیعی توسط کشاورزان با درآمد بالا مورد استفاده قرار می‌گیرند، لکن آنها برای استفاده از این نهادهای در تولید در مناطق روستایی تمایل کمتری از خود نشان می‌دهند (Johnston and Kilby ۱۹۷۸). به هر حال باید جهت‌گیری، سیاست‌ها و برنامه‌های اجرا شده در جهت حمایت از کشاورزان خرده‌پا باشد تا در حمایت کشاورزان بزرگ؛ زیرا حمایت از کشاورزان خرده‌پا، علاوه بر مؤثر بودن در گسترش کمی صنایع کوچک و

افزایش درآمد، می‌تواند در افزایش تقاضا برای فعالیتهای صنایع و خدمات روستایی نیز مؤثر افتد. در خاتمه باید گفت زمانی که راهبرد توسعه روستایی و کشاورزی به مورد اجرا گذاشته می‌شود، باید آثار و نتایج این راهبردها و سیاستها در فعالیتهای صنایع مورد توجه قرار گیرد.

طرحهای کمکی مستقیم. در گسترش و توسعه صنایع روستایی، طیف وسیعی از انواع طرحهای کمکی مستقیم چون دخالت دولتها، اعتبار، دانش فنی، مدیریت، بازار یابی، تهیه وسایل عمومی صنایع، مطرح می‌گردد. عنصر مهمی که (مناسبترین شکل مداخله مستقیم) شاخص تعیین کننده دارد، شناسایی و تعیین هویت محدودیتهای اساسی صنایع روستایی است.

کمک های مالی. اعطای اعتبارات، یکی از واضح ترین شاخصهای اندازه گیری کمک به صنایع به شمار می‌رود. نکته اساسی، طرحریزی چنین کمکهایی جهت دادن جریان مؤثر تقاضا برای اعتبارات مالی به وسیله صنایع روستایی است.

بعضی اسناد و مدارک نشان می‌دهد که این تقاضا برای صنایع روستایی قابل اندازه گیری است. به عنوان مثال، زمانی که صنایع روستایی به طور مستقیم تعیین حداکثر کمکهایی لازم را درخواست می‌کنند، معمولاً با حداکثر تنگناها (محدودیت‌ها) از لحاظ ارقام کمکهایی مالی و سرمایه اولیه روبرو هستند. (نگاه کنید به کلبی و لیدهوم، ۱۹۸۱). همچنین مدارک و اسناد زیادی وجود دارد دال بر اینکه برای اغلب صنایع روستایی میزان بازدهی سرمایه موجود، اساسی است. این میزان بازدهی حاکی از آن است که تقاضای بالقوه برای اعتبارات مالی در سطح گسترده‌ای مطرح است. شاید نمونه‌ها و اسناد و مدارک دیگری باشند که نشان دهند بر خلاف مثالهای بالا، تقاضای اعتبارات در صنایع روستایی از سطح کمتری برخوردار است. تجزیه و تحلیلهای انجام شده در سیرالئون (لیدهوم و شاتا، ۱۹۷۶) و کنیا (هیپر، ۱۹۷۰) نشان داد که بنابه اعتقاد کارفرمایان اقتصادی، فقدان اعتبارات به طور کلی از تنگناهای مالی ناشی می‌شود. لکن سایر عوامل مانند مدیریت نامناسب و شکل تهیه مواد خام، نیز در ایجاد مشکلات در صنایع کوچک نقش عمده‌ای دارند. مادامی که اینگونه مشکلات و تنگناها مشخص نشده‌اند، اقدام برای تدارک و پیش بینی اولیه اعتبارات به حداقل خود می‌رسد و تلاش در

این راستا جز اتلاف وقت و آسیب رساندن به صنایع کوچک نتیجه‌ای نخواهد داد و در نهایت این اعتبارات جذب سرمایه‌های بزرگ خواهد شد.

بخش دیگر تقاضا، با ترکیب تقاضای اعتبارات برای صنایع روستایی ارتباط پیدا می‌کند، بویژه در زمینه تقاضای اولیه برای اعتبارات که به صورت ثابت یا تنخواه گردان باشد. (نگاه کنید به کلبی و لید هوم میور، ۱۹۸۱) چرا و چگونه تنخواه گردان به بروز بعضی مسائل همانند کمبود مواد خام، مدیریت نامناسب یا فقدان تقاضای کالاهای نهایی منجر می‌شود؟

گاهی مراکز عرضه کننده معینی، کانالی را برای فراهم آوردن خدمات نهایی صنایع روستایی اختصاص می‌دهند. در اغلب کشورهای در حال توسعه، سازمانهای اعتباری رسمی مانند بانکهای تجاری، بانکهای ویژه صنایع روستایی، بانکهای ویژه توسعه و توزیع واحدهای اعتباری و تعاونیها و بانکهای کارگری، نمونه‌ای از کانالهای تخصیص یافته برای دریافت اعتبار به شمار می‌روند. با اینکه طرحهایی چون نرخ تنزیل مجدد ضمانتهای تخصیص های پولی، در اغلب موارد راهنمایی منحرف کننده این نهادهای رسمی برای گسترش توسعه وام دهی به صنایع روستایی - بویژه برای کارگاههای کوچکتر - به شمار می‌روند، اما برای بیشتر صنایع روستایی وامهای نهادهای رسمی کارآیی ندارند.

اغلب سرمایه های این نوع صنایع از طریق فامیل و یا از منابع داخلی تأمین می‌گردد؛ از این رو لزوم جایگزینی روشهای عرفی (سنتی) به جای روشهای رسمی (نهادهای رسمی اعتباری) احساس می‌شود. نهادهای غیر رسمی اعتباری مانند رباخواران، عرضه کنندگان نهاده ها، خریداران و سلف خران از فراهم کنندگان اعتباری صنایع رسمی، از یک سو مشخص کننده چگونگی ارتباط نهادهای مالی رسمی و غیر رسمی و از سوی دیگر چگونگی برخورداری نهادهای غیر رسمی از سیستم یکپارچگی متناسب نسبت به سیستمهای اعتباری رسمی است. علاوه بر این در مطالعات این نهادها باید ارتباط نهادهای جدید رابطه‌ای خصوصی (داوطلبانه و خود جوش) با سیستم اعتباری رسمی مشخص گردد. در خاتمه باید گفت هر چند نباید سیستم اعتباری خصوصی، به عنوان یک راهگشا برای فراهم کردن اعتبار صنایع روستایی تلقی شود،

اما این تصور وجود دارد که بهره‌مندی صنایع روستایی از صرفه جویی بلند مدت و منافع اجتماعی توسعه بازارهای مختلف، بیش از بهره‌مندی آن از طرحهای وام ویژه صنایع روستایی است.

کمکهای غیر مالی. کمکهای فنی روش دیگری است که فراهم کننده کمکهای غیر مالی برای صنایع روستایی به شمار می‌رود. یک رشته از مراکز عمده، تعیین کننده چهارچوب کمک دانش فنی هستند. بعضی از مدارک و اسناد نشان می‌دهد که صنعتگران از ضرورت کمکهای دانش فنی و منابعی که از این طریق نصیب آنها می‌شود با خبر نیستند (لیدهوم و هاپیر، ۱۹۷۸)؛ از این رو ضرورت مطالعات موردی احساس می‌گردد تا از این طریق، ضمن تعیین اهمیت و نیاز به کمکهای دانش فنی، برخورداری کمک‌های لازم از لحاظ تنوع، اندازه و نوع صنایع، مشخص گردد.

دومین مسأله‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، مشخص کردن حداکثر تأثیر بخشی هزینه‌های نهادهای رسمی (هزینه‌های مؤثر) در صنایع روستایی غیر کشاورزی است.

روشی که در کشورهای در حال توسعه همانند کنیا (هاپیر ۱۹۷۵) غنا و هندوستان مورد توجه قرار گرفته، توسعه خدمات صنایع روستایی است. متأسفانه یک تجزیه و تحلیل سیستماتیک که کارآیی و مفید بودن و غیر مفید بودن این وسایل و خدمات را تأیید و یا رد بکند، وجود ندارد؛ یعنی معلوم نیست که آیا این وسایل فعال و پیشرفته همانند هزینه‌های مؤثر کارآیی‌شان بستگی به مساعدتهای مرکز دارد؟ و یا اینکه متقاضیان باید برای دریافت کمک متوجه نهادهای محلی شوند؟ برای مثال صنایع روستایی کنیا (نگاه کنید به لیونین استون، ۱۹۷۷) و مراکز توسعه یافته در نیجریه (نگاه کنید به هاوبیکر و تانیرز ۱۹۷۹) عمدتاً به مساعدتهای مرکز گرایش داشتند.

طرح کمکهای مدیریتی از روشهای مساعدت مستقیمی است که در صنایع روستایی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ چنانکه قبلاً ذکر کردیم، در این نوع مساعدت نیز ماهیت و روند تقاضا بسیار مؤثر است. بعلاوه در اغلب صنایع روستایی نبود حساسیت و ظرافتهای مدیریتی به صورت یک مشکل جدی مطرح است. مطالعات انجام شده در زمینه صنایع مشخص کرد که نکته اساسی در موفقیت تجاری (هاریس، ۱۹۷۰ و شاتا و

لیدهوم، ۱۹۷۸) برخورداری از شایستگیها و لیاقتها در مدیریت است از این رو ضرورت دارد در چنین مناطقی نیازهای مدیریتی مشخص شوند.

مسائل دیگری که در زمینه مدیریت باید مورد توجه قرار گیرد، نوع مهارتهای مورد نیاز اینگونه صنایع است. این نیازمندیها با توجه به اندازه و ماهیت صنایع از تنوع بیشتری برخوردارند. در اغلب صنایع روستایی از دانش فنی (تکنولوژی) ساده استفاده می‌شود، و از این رو، این صنایع از آموزشهای رسمی محدود برخوردار بوده و یا اینکه از هیچ نوع آموزش رسمی برخوردار نبوده‌اند. بنابراین مطرح کردن مسأله پروژه‌های مدیریتی بسیار مهم است؛ از این طریق تفاوت میان مبادلات بازرگانی و خصوصی (شخصی) محرز می‌گردد و علاوه بر این، ارزیابی منابع بویژه محصولات کاربر با فرصتهای هزینه مشخص می‌شود و در نهایت با آگاهی از مؤثر بودن سیاستها در صنایع مطابق با مبادلات در خور زندگی آنها و همچنین تطابق با شیوه‌های تولیدی با منابع مورد استفاده محل ارزیابی آسان میسر می‌گردد.

طرحهای کمکی بازاریابی صنایع روستایی، در چندین کشور در حال توسعه به مورد اجرا گذارده شده است. این مهم است که بدانیم دسترسی به منابع موجود و جدید و تقاضای محلی، تا چه حدی متغیر است، و اینها در آینده چگونه قابل پیش بینی و قابل توسعه هستند. با اینکه دولتها برای خرید محصولات صنعتی از برنامه ریزیهای مناسب و قابل توسعه‌ای برخوردارند، لکن فروش محصولات صنعتی به دولتها به عللی از جمله شیوه‌های خرید نامناسب و تحمیل استانداردهای غیر واقعی با مشکل روبرو بوده است (اسکاتز، ۱۹۷۷).

در بازاریابی، همچنین چگونگی تقاضای خارجی برای محصولات صنایع روستایی مهم است. نکته اساسی در خصوص تقاضای خارجی، دسترسی به اطلاعات دقیق برای تقاضای جدید در بازارهای خارجی - مانند اطلاع یابی از صنایع دستی و مبادلات مالی - است؛ زیرا بعد از این باید محصولات صنایع روستایی امکان رقابت با بازارهای خارجی را کسب کنند و شایان ذکر است که این امر بستگی تام از اطمینان به کیفیت محصول دارد.

حمایت نهادی در تأثیر بخشی هزینه‌ها نکته اساسی دیگری است که صنایع

روستایی را قادر می‌سازد تا از نظر مواد خام، به بازارهای صادراتی دسترسی پیدا کنند. در اغلب کشورها این نهادها تماماً در شهرها مستقر هستند و از این رو برای برخورداری همه جانبه از صنایع روستایی، عدم تمرکز چنین خدماتی یک ضرورت است.

اسناد و مدارک موجود در کشورهای در حال توسعه (دفی، هاگ بلد، ۱۹۷۸، رحمان، احمد شاتا، پتمن ۱۹۷۹) نشان می‌دهد که فقدان ساخت مواد اولیه، مشکل عمده‌ای برای صنایع روستایی به شمار می‌رود. نکته‌ای اساسی که در تأثیر بخشی هزینه‌ها در زمینه فراهم ساختن مواد خام صنایع روستایی وجود دارد، شکل‌گیری کانالهای تهیه و توزیع محصولات است. بعضی دولت‌ها برای خرید محصولات براساس هزینه‌های پایین به گسترش تعاونیهای تولید می‌پردازند، اما اسناد و مدارک حاکی از آن است که تعاونیهای تولید در بعضی کشورهای در حال توسعه، به علت فقدان رهبری مؤثر و مسائل مدیریت، در مقایسه با بخش خصوصی با بدی‌های کلانی روبرو شده‌اند (شاتا ۱۹۶۸، ص ۱۸۲-۱۸۴).

معمولی‌ترین روش حمایت در چند کشور در حال توسعه، تدارک وسایل مشترک صنایع روستایی برای صنعتگران بخش خصوصی است. در بعضی کشورهای در حال توسعه، استقرار صنایع خصوصی در روستا - شهرها و روستاها، ناشی از اجرای سیاست عدم تمرکز صنایع است (دار و لیدال، ۱۹۶۹). سؤال اساسی در زمینه گسترش صنایع روستاها این است که چرا علی‌رغم فقدان وسایل اساسی در روستاها و به تبع آن بالا بودن هزینه‌ها، این نوع صنایع روستایی استقرار یافته‌اند. تجارب کشور هند نشان می‌دهد که چند دلیل اقتصادی در برپایی و استقرار صنایع خصوصی در روستا مؤثر شده است (کوشا وتال، ۱۹۷۴).

جمع بندی

اخیراً سازمانهای کمک‌کننده بین‌المللی و بعضی دولت‌های کشورهای در حال توسعه، توجه خود را به صنایع روستایی - که در اقتصاد روستا به فراموشی سپرده شده‌اند - معطوف داشته‌اند. تجربیات حاصل از مطالعات موردی و تداوم این مطالعات و

تجربیات نشان داد که اینگونه فعالیتها نه تنها در اشتغال روستایی و میزان محصولات مؤثر بوده‌اند، بلکه به عنوان یک منبع مهم درآمد برای خانواده‌های روستایی نیز به شمار می‌رود. در ضمن، مطالعات اساسی موردی نشان داد که چند نوع از صنایع روستایی در مقایسه با صنایع بزرگ مقیاس شهری از صرفه اقتصادی بیشتری برخوردارند و از این رو اتخاذ سیاستهای عاقلانه دولتها و حمایتهای مستقیم، دقیق و منظم و مداوم از صنایع، می‌تواند نقش مهمی در افزایش درآمد خانواده‌های روستایی و اشتغال مناطق روستایی داشته باشد.

جدول شماره ۱: درصد نیروی کار شاغل روستایی در فعالیتهای غیر

کشاورزی	نام کشور	سال	سطح پوشش	درصد نیرو کار روستاییان
	گوآتمالا	۱۹۶۴	کل شاغلین	۱۲
	تایلند	۱۹۷۰	کل شاغلین	۱۸
	سیرالئون	۱۹۷۶	شاغلین مرد روستا	۱۹
	کره جنوبی	۱۹۷۰	کل شاغلین	۱۹
	پاکستان	۱۹۷۰	کل شاغلین در پنجاب	۱۹
	نیجریه	۱۹۶۶	شاغلین مرد در بخش ایالتی غربی	۱۹
	هندوستان	۱۹۶۶	کل شاغلین	۲۰
	اوگاندا	۱۹۷۶	کل شاغلین در چهار روستا	۲۰
	افغانستان	۱۹۷۱	شاغلین مرد در پکتیا	۲۲
	مکزیک	۱۹۷۰	کل شاغلین در ایالت شیاگو	۲۲
	کلمبیا	۱۹۷۰	کل شاغلین	۲۳
	اندونزی	۱۹۷۱	کل شاغلین	۲۴
	ونزوئلا	۱۹۶۹	کل شاغلین	۲۷
	کنیا	۱۹۷۰	کل شاغلین	۲۸
	فیلیپین	۱۹۷۱	کل شاغلین	۲۸
	مالزیای غربی	۱۹۷۰	کل شاغلین	۳۲
	ایران	۱۹۷۲	کل شاغلین	۳۳
	تایوان	۱۹۶۶	کل شاغلین	۴۹

جدول شماره ۲. میزانهای نسبت محصول به سرمایه (در سیرالئون ۱۹۷۴) a محصول
به نیروی کار و کاربرد سرمایه برای انتخاب روش فنی تولید و صنایع

صنایع و روش فنی تولید	نسبت میزان محصول به میزان سرمایه	نسبت میزان محصول به میزان کار	نسبت میزان محصول به میزان سرمایه	میزان سود از بازدهی سرمایه به درصد
برنج کوبی:				
برنج (شالی) کوبی دستی	۵۷/۱	۰/۰۶	۸۸۶	
آسیاب آبی کوچک و استوانه‌ای شکل	۲/۹۸	۹/۴۶	۳/۵۴	
آسیاب چرخدار کوچک متحرک	۱/۲۳	۱/۳۴	۱/۷۱	
آسیاب چرخدار بزرگ متحرک h	۱/۴۰	۹/۶۱	۰/۳۴	
ماهگیری				
قایق کمتر از ۲۰ فوت دارای مواد سوختی	۲۰/۹	۰/۴۳	۴۸/۲	۸۳۷
قایق ۲۰ فوتی دارای تور حلقه‌ای	۸/۱	۰/۳۷	۲۱/۲۷	۲۰۴
قایق ۳۰ فوتی دارای تور عمودی	۶/۱	۰/۴۹	۱۹/۷۲	۱۵۴
قایق ۴۰ فوتی دارای تور حلقه‌ای و موتور Hpzo	۶/۷	۰/۴۹	۲۲/۹۴	۱۰۰
کرجی ماهگیری (کیسه دار)	۱/۸۵	۰/۴۵	۵/۱۰	۳/۷
صنعت نانوايي:				
نانوای خانگی روستایی یک تنوره	۱۲/۴	۰/۵۰	۲۴/۷	۱۱/۵
نانوای کوچک سنتی شخصی شهری	۹/۸	۱/۰۰	۱۰/۰	۹۰۹/۷
نانوای کوچک شهری چند تنوره	۲/۱	۰/۶۰	۳/۴	۳/۸
نانوای بزرگ شهری روکش دار	۱/۷	۱/۰۰	۱/۷	۱۰/۵

a = محصول در ارزش افزوده "leones" اندازه گیری شده و سرمایه بر حسب

هزینه سالانه در ۳۵ درصد فرصتهای هزینه و نیروی کار در یک ساعت کارکرد، اندازه
گیری شده است.

h = ارزش فنی بالقوه

فهرست منابع و مآخذ

- Ahmed, S.,E. Chuta, and M.Rahman. 1978. "Rural Industries in Bangladesh: Research and policy Implications." *Journal of Management (University of Dacca)* April: 25-37.
- Anderson, Dennis, and Farida Khambata. 1981. "The Financing of Small and Medium Enterprises in the Philippines: A Case Study." *World Bank Working Paper*, no. 468. Washington, D.C. Mimeo.
- Bangladesh Institute of development studies. 1979. "Rural Industries Study Project-Phase I Report." Dacca. Mimeo.
- Berna, J.J. 1960. *Industrial Entrepreneurship in Madras State, India.* Bombay: Asia Publishing House.
- Child, Farnk D., and Hiromitsu Kaneda. 1975. "Links to the Green Revolution: A Study of Smallscale, agriculturally related Industry in the Pakistan Punjab." *Economic Development and Cultural Change* 23: 249-75.
- Chuta, Enyinna, and Carl Liedholm. 1979. *Rural Non-Farm Employment: A Review of the State of the Art.* Michigan State University Rural Development Paper, no. 4. East Lansing: Michigan State University, Department of Agricultural Economics.
- _____. 1982. "Employment Growth and Change in Sierra Leone Small Scale Industry, 1974-1980." *International Labour Review* 121(1): 101-12
- _____. 1985. *Employment and Growth in Small-Scale Industry: Empirical Evidence and Policy Assessment form Sierra Leone.* New York: St, Martin's. Press.

- Davies, Omar, Yacob Fisseha, Annette Francis, and C.Kirton. 1979. "A Preliminary Analysis of the Small-Scale, Non-Farm Sector in Jamaica." Kingston, Jamaica: Small-Scale Enterprise Survey Unit, Institute of Social and Economic Research, University of the West Indies-Mimeo.
- Goldmark, Susan, and J.Rosengard. 1983. "Credit to Indonesian Entrepreneurs: An Assessment of the BKK Program." Washington, D.C.: Development Alternatives.
- Gupta, Devendra. 1980. "Government Policies and Programmes of Rural Industrialization with Special Reference to the Punjab Region of Northern India." World Employment Research Paper WEP 2-37/WP5. Geneva: International Labour Organization. Mimeo.
- Haggblade, S. Jacques Defay, and Bob Pitman. 1979. "Small Manufacturing and Repair Enterprises in Haiti: Survey Results." Rural Development Series Working Paper, no. 4, East Lansing: Michigan State University, Department of Agricultural Economics. Mimeo.
- Haggblade, Stephen, and P.Hazell. 1989. "agricultural Technology and Farm-Nonfarm Growth Linkages." *Agricultural economics* 3, 4: 345-64.
- Haggblade, Stephen, Carl Liedholm, and Don Mead 1986. "The Effect of Policy and Policy Reform on Non-Agricultural Enterprises and Employment in Developing Countries: A Review of Past Experiences." EEPA Discussion Paper, no. 1. Cambridge: Harvard International Development.
- Harper, Malcolm. 1978. *Consultancy for Small Business*. London: Intermediate Technology Publications.
- Hirschman, A.O. 1958. *The Strategy of Economic Development*. New Haven: Yale University Press.

- Hossain, Makabub. 1988. "Credit for Alleviation of Rural Poverty: The Grameen Bank in Bangladesh." Research Report, no 5. Washington, D.C.: International Food Policy Research Institute.
- Hymer, Stephen, and Stephen Resinck. 1969. "A Model of an Agrarian Economy with Nonagricultural Activities." *American Economic Review* 50:493-506.
- International Labour Office. 1972. *Employment, Incomes and Equality: A Strategy for Discovering Productive Employment in Kenya*. Geneva: ILO.
- _____. 1974. *Sharing in Development: A Programme of Employment, Equity and Growth for the Philippines*. Geneva: ILO.
- Johnston, Bruce F., and Peter Kilby. 1975. *Agriculture and Structural Transformation: Economic Strategies in Late-Developing Countries*. London: Oxford University Press.
- Katsten, Detlev. 1972. *The Economics of Handicrafts in Traditional Societies*. Munich: Weltforum Verlag.
- Kilby, Peter, 1979. "Evaluating Technical Assistance." *World Development* 7, no. 3.
- Kilby, Peter, Carl Liedholm, and Richard Meyer. 1984. "Working Capital and Nonfarm Rural Enterprises." In *Undermining Rural Development with Cheap Credit*, edited by D. Adams and J. Von Pischke. Boulder, Colo.: Westview Press.
- King, Robert P., and Derek Byerlee. 1978. "Factor Intensities and Locational Linkages of Rural Consumption Patterns in Sierra Leone." *American Journal of Agricultural Economics* 60: 197-206.
- Liedholm, Carl, and Peter Kilby. 1989. "Nonfarm Activities in the Rural Economy." In *The Balance between Industry and Agriculture in Economic*

- Development, vol, 2, edited by J, Williamson and V.Panchamukhi. New York: St. Martin's Press.
- Liedholm, Carl, and Don Mead. 1987. "Small Scale Industries in Developing Countries: Empirical Evidence and Policy Implications." MSU International Development Papers, no. 9. East Lansing: Michigan State University.
- Liedholm, Carl, and Joan Parker, 1989. "Small Scale Manufacturing Growth in Africa: Initial Evidence." MSU International Development Paper, no. 33. East Lansing: Michigan State University.
- Little, Ian, Dipak Mazumdar, and John Page. 1987. Small Manufacturing Enterprises: A Comparative Study of India and Other Countries. New York: Oxford University Press.
- Luning, H.A. 1967. Economic Aspects of Low Labor Income Farming. Agricultural research Report, no. 699. Wageningen, Netherlands: Centre for Agricultural publications Publications and Documentations.
- Mellor, John W. 1976. The New Economics of Growth. Ithaca: Cornell University Press.
- Norman, David W. 1973. Methodology and Problems of Farm Management Investigations: Experiences from Northern Nigeria. African Rural Employment Paper, no. 8. East Lansing: Michigan State University, Department of Agricultural Economics.
- Prasad, Kedamath. 1963. Technological Choice under Developmental planning (A Case Study of the Small Industries of India). Bombay: Popular Prakashan.
- Resnick, Stephen. 1970. "The Decline of Rural Industry under Export expansion: A Comparison among Burma, Philippines and

- 1870-1938." *Journal of Economic History* 30: 51-73.
- Staley, Eugene, and Richard Morse. 1965. *Modern Small Scale Industry for Developing Countries*. New York: Mo Graw-Hill.
- Stallmann, Judith, and James Pease. 1979. "Characteristics of Manufacturing Enterprises by Locality Size in Four regions of Honduras: Implications for Rural Development." East Lansing: Michigan State University, Department of Agricultural Economics. Mimeo.
- Stewart, Frances. 1972. "choice of Technique in Developing Countries." *Journal of Development Studies* 9:99-121.
- World Bank. 1978a. *Rural Enterprise and Nonfarm Emploment*. Washington, D.C.: World Bank.
- _____. 1978b. *Employment and Development in Small Enterprises*. Washington, D.C.: World Bank.